

ارزش ادبی ظهوری ترشیزی در گفتمان های نقد ادبی کلاسیک و معاصر

عطیه حیدر ، پی ایچ ڈی

استاد یار، زبان و ادبیات فارسی ، دانشکده کنیثرد، لاهور، پاکستان

The Literary Merit of Zuhuri Torshizi in the Discourses of classical and contemporary Literary Criticism

Atiya Haider, PhD

Assistant Professor of Persian

Department of Persian, Kinnaird College(W), Lahore

Abstract

Nur ud-Din Muhammad Zuhuri, a distinguished Iranian poet and prose stylist of the early, 11th century AH, was a celebrated literary figure who emigrated from Iran. In his youth, he spent a brief period at the court of Shah Abbas of the Safavid dynasty, where he composed laudatory verses in the monarch's honor. However, he soon left for India, where he found patronage at the courts of Burhan Nizam Shah sani of Ahmadnagar and Ibrahim Adil Shah of Bijapur, composing panegyrics in their praise. Zuhuri was highly skilled in both prose and poetry. His Divan reflects all the hallmark features of the Sabk-e-Hindi (Indian style of poetry), that prevailed in his time, while his prose follows the nasr-e-masnu (ornate literary style). Through the creative use of literary devices and rhetorical embellishments - distinctive of the Indian aesthetic - he infused his works with color and elegance. Some poets and prose writers even imitated him. Consequently, literary critics, both past and contemporary, have lauded his contributions to Persian literature. This article explores the literary stature and enduring significance of Zuhuri Torshizi in the context of classical and contemporary Persian literary criticism.

Keywords:

Life of Zuhuri Torshizi, Zuhuri's works, Saqi-nama, Zuhuri's three prose composition, critical perspectives of classical and contemporary literary scholars, critics and biographers on his oeuvre.

مقدمه:

ظهوری ترشیزی در زمانی زیست که زبان فارسی در هندوستان رواج داشت. ظهوری در همین فضا نظم و نثر خودش را نوشت. لا محاله در نظم و نثر وی لهجه هندی دیده می شود. نظم او جالب و مضامین عاشقانه و عارفانه دارد. غزلهای او لطیف تر و باحال تر از دیگر انواع سخن اوست و در آنها همان نازک خیالیه‌ها و ظرافتها که در غزلهای قرن نهم پیدا شده بود، ادامه دارد. شیوه نگارش ظهوری بسیار زیبا و دلنشین است و نثر او را می توان شعر منثور خواند زیرا معانی شعری به تمام و کمال در آن رعایت شده است. تاثیر نظم و نثر او بر شاعران و نویسندگان ایرانی وهندی پس از اوست تا جایی رسید که شاعر معروف سبک هندی ایرانی صائب تبریزی در شعر او را تحسین کرد و دعوی فیض بردن و پیروی از او کرد. در هند بزرگانی مانند بیدل دهلوی از سبک نویسندگی او تاثیر فراوانی گرفته است. برای همین همه تذکره نویسان و منتقدان نقد ادبی کلاسیک و معاصر ایران و هند آثار او را مورد تحسین و تنقید قرار داده اند. قبل از این که آرای سخن سنجان و منتقدان آرائه شود، اجمالاً به احوال و آثار ظهوری نظری می اندازیم.

احوال زندگانی:

زندگی در ایران:

نور الدین محمد، شاعر و نویسنده ایرانی، در قریه جمند از توابع ترشیز (کاشمر کنونی) زاده شد. (۱) در تذکره "مخزن الغرائب" اسم وی را "نور الدین ظهوری ملک الشعراء" (۲) و در "مرآة العالم تاریخ اورنگزیب" "نامش نورالدین محمد" می نویسند. (۳)

گویند که هشتاد و یک سال عمر کرد. (۴) از این حساب تاریخ تولدش ۱۵۳۷م / ۹۴۴ه است. (۵) اصلش از قصبه ترشیز. (۶) از ترشیز (کاشمر کنونی) خراسان برخاست. مولدش قریه جمند از توابع ترشیز بود. (۷)

The author of Maasir-i-Rahimi observes as follows:

چون در خراسان نشوونما یافت وصیت آوازه فضیلت و شاعری باطراف رسانید بطریق سیر و سیاحت و اظهار قدرت و حالت خود بر مستعدان عراق بدار العبادۃ یزد افتاد و مدتی در آن دیار که مجمع فضلالی هر فن است در خدمتِ نواب میر غیاث الدین محمد میر میران بسر می برد و باوجود حسان الزمان مولانا وحشی بافقی راه مصاحبت و منادمت یافت و زینت مجالس و محافل آن عالیجاه بود. (۸)

در جوانی سفرهایی در عراق و فارس کرد.(۹)

From Yezd he went over to Shiraz where he entered into competitions with Muhtasham Kashi, Ghairati, Anisi, and Rizai, and became a prominent figure in the poetical assemblies which were convened in the shop of one Mirza Husain, a baker, Here he stayed for seven years, continuing his studies and acquiring skill in calligraphy. In the last named, he took lessons, from maulana Darwish Husain who was a man of versatile accomplishments and was noted in persia in the art of penmanship.(۱۰)

جان ریپکا می نویسد:

"He also spent a short time at the court of shah Abbas the great, but he failed to procure suitable recognition and support".(۱۱)

در یک ترجیع بند از شاه عباس جایزه خودش را اینطور خواست:

مردم و مدعا همان خامست
بدعا شعله اثر برساد
سخن کام خشک و دیده تر
بشهنشاه بحر و بر برساد
صله خواهم ز شاه حوصله نیز
کان زر قلزم گهر برساد
این بمال آن بجاه می نازد
جان عباس شاه می نازد(۱۲)

مهاجرت به هند:

بعد عازم گلگشت دکن گشت و از خوان احسان ابراهیم عادل شاه فراوان نعمت اندوخت. و کام و زبان را بمداحی او شیرین ساخت.(۱۳)

وارد دکن شد و در بیجاپور بدرگاه عادلشاهیان رسید و ملازمت عادلشاه ابراهیم ثانی (۹۸۷-۱۰۳۵هـ) اختیار کرد و او را در قصیده ها و منظومهای خود ستوده و از همان سامان بود که آهنگ سفر حجاز نمود و در بازگشت بهند در احمد نگر پایتخت نظامشاهیان که بتازگی مسخر میرزا عبدالرحیم خانخانان گردیده بود، بخدمت آن سپه سالار شاعر پرور پیوست. وی پیش ازین تاریخ با دربار نظامشاهیان ارتباط داشت و برهان ثانی نظامشاه (۹۹۹-۱۰۰۳هـ) را مدح گفت و ساقی نامه مشروح خود را در ۴۵۰۰ بیت بنام همین پادشاه سرود ولی در اثنای همین ارتباط از پیوند با دستگاه اقتدار خانخانان غافل نبود و ستایشنامه های خود را برایش می فرستاد.(۱۴)

Oriental College Magazine, Vol.101, No. 02, Serial No. 380, 2025

دکتر سید عبدالله می نویسد: "در ۹۸۸ه از راه دریا وارد بیجا پور دکن شد. ظهوری نیز به حج مشرف شد و در بازگشت در احمد نگر در دربار برهان الملک منصب ملک الشعرا را به دست آورد. هنگامی که احمد نگر فتح شد به دربار خانان متصل شد وی در شصت سالگی به دربار سلطان ابراهیم عادلشاه رفت و تا بیست سال دیگر وابسته ماند." (۱۵)

ظهوری به هنگام اقامت در بیجاپور با ملک قمی آشنا شد و دختر او را به همسری گرفت. (۱۶) ملا ملک قمی نظر به کمالات ذاتی و صفاتی ظهوری فیما بین بنای مؤنست و اتحاد نهاد و دختر خود را به عقد مناکحتش در آورد. سر رشته ارتباط این هر دو نظم طرازان به نوعی استحکام پذیرفت که تالیفات به اشتراک جلوه ظهور گرفت. (۱۷)

The famous Persian historian Iskandar Munshi of the court of Shah Abbas observes as follows.

مولانا ملک قمی و مولانا ظهوری در ظل رعایت او بسر می بردند. کتاب نوری که نه هزار بیت است هر کدام چهار هزار و پانصد بیت بنام او در سلک نظم آورده نه هزار روپیه طلا که نهصد تومان عراقی می شد ازو جایزه یافتند. (۱۸)

Faizi, when he went on deputation to Ahmadnagar, strongly commended him to Akbar's notice, in a special letter which he wrote from Deccan. ... Since that time remained in touch with each other and exchanged letters in prose and poetry which were admired at both the courts. (۱۹)

وفات:

وفات او در سنه خمس و عشرين و الف (۱۰۲۵ه) وقوع یافت. (۲۰)

ولی حسن انوشه سال قتل وی ۱۰۲۶ه می نویسند: "وی سفری نیز به مکه کرد و پس از بازگشت در نزاعی که در دکن در گرفت، کشته شد." (۲۱)

آثار ظهوری:

ظهوری در نظم و نثر هر دو تا مقام بلند و ارجمند دارد و آثار نظم و نثر او در زندگی اش در میان سخنگویان هند معروف شدند. نسخه های گوناگون آثار ظهوری در زیر عبارتند.

دیوان ظهوری:

لطف علی بیگ آذر در "آتشکده آذر" می نویسد: دیوان اشعار مشتمل بر قصاید و غزلیات و رباعیات و مدایح بسیاری مر آئمه اطهار (ع) و عادلشاه را. نسخه کهن از این دیوان تحت شماره ۳۸۲۰ در کتابخانه مدرسه سپه سالار جدید مضبوط است. (۲۲)

دیوان کلیات وی در ۱۳۱۵ ق در کانپور به چاپ رسیده است. (۲۳) دیوان او شامل قصیده، غزل، ترکیب بند، قطعه و رباعیست که بده هزار و چهار صد بیت بر می آید و با ساقی نامه اش به ۱۴۵۰۰ بیت بالغ می شود. در جزو رباعیات او یک مجموعه شهر آشوب هم دیده می شود.

دیوان ظهوری ترشیزی با ۱۳۰۲ غزل هندی به تصحیح و تحقیق دکتر اصغر بابا سالار (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) و توسط کتابخانه مجلس منتشر گردید. دیوان ظهوری شامل مثنوی ها، قصیده ها و غزلهای بسیار است.

دیوان غزلیات ظهوری:

این نسخه دیوان بعنوان "دیوان ملا نور الدین ظهوری" از چاپ منشی نولکشور واقع کانپور در (نوامبر ۱۸۹۷ م) چاپ شده است. و مشتمل بر غزلهای ظهوری است.

سه نثر ظهوری:

در سه نثر ظهوری شامل سه دیباچه نثر است که وی بر سه کتاب نوشته بود. شهرت بسیار دارد و جزو کتب درسی هندوستان و پاکستان به شمار می رود و بر آن شروحنی نوشته اند. شهرت ظهوری در هند بیشتر از ایران است.

۱. دیباچه نورس خیال:

مقدمه ای است که وی بر کتاب "نورس خیال"، اثر ابراهیم عادلشاه والی بیجاپور در حدود ۱۰۰۶ ق نوشت. ابراهیم عادلشاه این کتاب درباره فن موسیقی به نگارش در آورد.

۲. دیباچه گلزار ابراهیم:

مقدمه ای است بر کتاب گلزار ابراهیم که ظهوری با همکاری ملک قمی در این کتاب نه هزار بیت، در ستایش ابراهیم عادل شاه که نامش در آغاز آن آمده، سروده است. دیباچه گلزار ابراهیمی پس از سال ۱۰۰۸ ق به نگارش درآمد.

۳. دیباچه خوان خلیل:

مقدمه ای است بر کتاب خوان خلیل که ظهوری آن کتاب هم با مشارکت ملک قمی بنام ابراهیم عادل شاه و در ستایش وی ترتیب یافته و ظهوری بعضی از درباریان عادل شاه و شاعران همطراز خود را که در بیجاپور بوده اند در آن کتاب نام برده است. دیباچه خوان خلیل در حدود سال ۱۰۱۴-۱۳ ق نوشته شده است.

محمد افضل سرخوش در "کلمات الشعراء" درباره نثر ظهوری می نویسد: "در نثر رساله نوری و خوان خلیل و گلزار ابراهیم بنام ابراهیم عادل شاه بسیار خوب نوشته." (۲۴)

مجموعه منشآت ظهوری:

دکتر ذبیح الله صفا می نویسد: "مجموعه منشآت ظهوری" تشکیل می شود با مقدمه های نثر سه کتاب، چندنامه از ظهوری مانند مکتوبی که بفیضی فیاضی نوشته و "پنج رقعہ" و جز آنها. (۲۵)

ساقی نامه:

در حقیقت ظهوری یک شاعر قصیده گو و غزل سراسرست باوجود این، بر مثنویات هم قدرت داشته و یک ساقی نامه مفصل نوشته، این شاهکار را در مدح حاکم هند آن دوران بنام نظام شاه برهان ثانی نوشته بود، خیلی مشهور بود، مورد استقبال و قبول مردم قرار گرفته بود. در "آتشکده آذر" لطف علی بیگ آذر می نویسد: "ساقی نامه مشتمل بر چهار هزار بیت که در بحر تقارب مثنی مقصور است. چون ساقی نامه بحضور برهان الملک نظام شاه در احمد نگر فرستاد، این امیرچند پیل بار از نقد و جنس صلت فرمود، در این هنگام ظهوری در قهوه خانه بصرف تنباکو پرداخته بود، قبض الوصول خواستند، بر پاره کاغذی چنین نوشت: تسلیم کردند، تسلیم کردم." (۲۶)

ساقی نامه ظهوری مطابق نسخه ای که در کانپور ۱۳۶۳ ق چاپ شده ۴۵۰۰ بیت دارد. ساقی نامه ظهوری علاوه بر خوبی های که شعر و سخن دارد، از استحکام الفاظ و معانی و نوآوری و تازگی هم برخوردار است.

دیگر آثار:

۱- مثنوی: مثنوی که مطلع آن است:

ای بناها همه نهاده تو

هر کرا هر چه هست داده تو

۲. مثنوی: مثنوی که در پاسخ به مخزن الاسرار گفته شد. این دو هزار بیت داشت و اکنون منقرض شده است.

۳. مثنوی آئینه راز: این مثنوی عرفانی با مقدمه منثور در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال نگهداری می شود.

۴. مثنوی ابدالیه: این مثنوی درباره اماکن صوفیانه در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال موجود است.

۵. مکاتب ظهوری: اگرچه مجموعه ای از تحت این عنوان تولید نشد، اما برخی از مکاتیب به نام خواجه حسین ثنائی، فیضی و عماد خان نوشته شده است.
۶. رساله در انشاء: این مجله در کتابخانه انجمن آسیایی بنگال موجود است.
۷. رساله ظهوری: این مجله به سبک گلزار ابراهیمی در کتابخانه اندیا آفس لندن نگهداری می شود.

۸. پنج رقعہ: مجموعه ای است پنج نامه ظهوری که عنوان آنها 'شہید تبسم دیت'، 'آب از فرق'، 'زیبا عروس درایت'، 'قربان و چشم' و 'پشت به دیوار نشسته' است. از وسوخ نمی توان گفت که این نامه های ظهوری است یا نه. آنها را به دلیل شباهت سبک سه نثر به وی نسبت می دهند. پنج رقعہ در هند ۱۲۷۸ق چاپ شده است. (۲۷)

۹. مینا بازار: مینا بازار در لکنو، ۱۲۵۹ق چاپ شده است.

۱۰. تشہیر: تشہیر در لاهور، ۱۲۷۸ق به چاپ رسیده است.

۱۱. واقعات کربلا به نظم: در لکھنؤ، ۱۳۰۷ق چاپ شد.

۱۲. شرح ظهوری: در کانپور، ۱۲۹۶ق به چاپ رسیده است. (۲۸)

آرای منتقدان سخن و تذکرہ نویسندگان کلاسیک و معاصر درباره آثار ظهوری ترشیزی:

وقتی منتقدان سخن و تذکرہ نویسندگان و سخن سنجان نقد ادبی درباره شاعر یا نویسنده، نقد خود را مطرح می کنند، آنوقت مقام و ارزش ادبی وی در ادبیات روشن و واضح می شود. در زیر آرای منتقدان ادبی کلاسیک و معاصر درباره شعر و نثر ظهوری از کتابهای نقد زبان فارسی و تذکرہ ها که در زبان های فارسی، اردو و انگلیسی است، آرائه می شود.

علی قلی خان والہ داغستانی در "ریاض الشعراء" می نویسد: "خورشید وجودش از مشرق ترشیز ظهور نموده. آفتاب طبع انورش گوی از میدان مهر و ماه ربوده. نزاکت گل های چمن خاطرش خار حسرت بر گریبان گل پیرهنان گلشن ایجاد ریخته و رعونت تازه نہالان بوستان فکرش دست اندیشه در زیر شمشاد قدان چمن وجود شکسته. نثرش را به نظمش پیشی و نظمش را به نثرش پیشی است. الحق تاقوت ناطقہ به گوئی زبان کشاده، زبان دانی مثل او ندیده و تا گوش فلک به سخن نیوشی گوش نہادہ، سخنوری مانند وی نشنیده. شاعری جامہ ایست زبندہ بر بالای او سخنوری آیینہ ایست محو تماشای او دیوان فصاحت بنیانش مصداق آہہ کریمہ یُضِلُّ مَنْ یَّشَاءُ و یَہْدی مَنْ یَّشَاءُ است.

زیرا که از فهم نزاکت بیانش هر کس را نصیب نه و از دقایق بلاغت کلامش هر کوته اندیش را حصه ای نیست. از بس الفاظش ملایم واقع شده، مانوس همه طبایع است. لهذا داعیه آن گفتگو از دل هر کس سر می زند و اکثر به ضلالت افتاده راه گفتگو را غلط کرده به خیالات دور از کار بنگیانه و سخنان مزخرف مخطبانه افتاده می پندارند که متتبع طرز آن مغفورند. لیکن نفس گداخته ای که به حکم سلیقه و لطف الهی و جبلت اصلی به دریافت مراتب سخن دسترس داشته باشد به یقین می داند که تتبع مولانای مرحوم مشکل بل محال است، چه سلیقه و حالت و مایه داری وی موافقت به این قسم گفتگو کرده و این جامه به اندازه وی راست آمده است. خلاصه آنکه در اقسام سخنوری به روش خود بی مثل و عدیل و بی شبهه و نظیر بوده، قصاید خوب نیز به همان روش دارد.“ (۲۹)

سراج الدین علی خان آرزو در ”تذکره مجمع النفایس“ می نویسد:

”کمالات ظهوری نظماً و نثراً ازان مشهور تر است که زبان خامه قاصر اللسان از عهده توصیف آن بر آید. با این همه خط هم خوب می نوشت. کتاب ”روضه الصفا“ را مکرر نوشته و مردم به جان و دل خریدار آن بودند و شیخ فیضی را که ملک الشعرا عصر اکبری است کمال دوستی و تعلق خاطر به او متحقق است چنان که از خطوطی که به ملا ظهوری نوشته و داخل منشآت اوست ظاهر و در شعر طرز خاصی دارد که تا الیوم هیچ کس را دست نه داده. غرض که او درین فن یگانه است و طور و طریق کلامش تا حال بکر. هیچ کس را از متاخرین آن مایه قدرت نیست. علی الخصوص در نثر رنگین و مثنوی که هر که بعد او آمده متتبع و پیرو اوست. هیچ کس را از شعرای متاخر این پایه گمان نه دارم بلکه بالقوه هیچ کس به نظر نمی آید. کلیات نظم و نثر او بسیار ضخیم است.“ (۳۰)

آفتاب رای لکهنوی در ”ریاض العارفین“ می نویسد: ”یعنی مولانا نورالدین ترشیزی خراسانی، که مثنوی ساقی نامه (سروده) و مدتی در بیجاپور با ابراهیم عادل شاه بسر برده. منه:

دیگران نامه ها ازو دارند
اینکه ما را نکرده یاد بس است
بطفلی، خدمت پیری نکردیم
به پیری، خدمت طفلی ضرور است
نامه بی خاتمه مانده است، ظهوری کس نیست
که بیاید، دو سه سطر باثر بنویسد
ظهوری! صبوری سفر می کند

کسی آمده از سفر، کیست این“ (۳۱)

محمد افضل سرخوش در ”کلمات الشعرا“ می نویسد: ”در بیجاپور دکن علم خوش خیالی افراخته. در نظم و نثر ید بیضا داشت. در نثر رساله نوری و خوان خلیل و گلزار ابراهیم بنام ابراهیم عادل شاه بسیار خوب نوشته. و در ساقی نامه که بنام برهان الملک گفته داد سخنوری داده. گویند وقتی که پیش نظام شاه در احمد نگر فرستاد، نظام شاه باوجود نا آشنایی سخن چند زنجیر فیل پر از نقد و نفایس و جنس صله آن فرستاد. ظهوری در قهوه خانه نشسته بود، تنباکو می کشید. فرستادهای قبض الوصول خواستند. قلم برداشت بر پاره کاغذی بر نگاشته: که تسلیم کردند تسلیم کردم

یک چند از وجه کتابت قوت بهم می رسانید. کتاب روضه الصفا را صد کرت نوشت و فروخت از دست.

چشم را پرده خود کرده بدیدن رفتم
پنبه در گوش نهادم به شنیدن رفتم
سجده دائمی بود تمنای جبین
کرد پیری مدد اینک به خمیدن رفتم

چراغ عاریتی تیرگی زیاده کند
بروشنای شبهای تار سوگند است
ذوق حسنش بر تماشای گل رخسار داشت
گر نمی بردند زود آئینه با خود کار داشت“ (۳۲)

محمد افضل سرخوش درباره ساقی نامه اش می نویسد: ”بسیار مربوط و پخته و استادانه گفته و تلاشها کرده و در شعرا مقرر است که چنین ساقی نامه کسی نگفته و نتواند گفت.“ (۳۳)

درباره نثرش محمد افضل سرخوش می نویسد: ”هر فقره او سجع و معنی تازه دارد. گویا نظم رنگین است او را نثر کرده می خوانند.“ (۳۴)
درباره ساقی نامه اش در ”بهارستان سخن“ نوشته شده است: ”بخشی الملک همت خان ولد اسلام خان بدخشی عالمگیری قریب صد و بیست ساقی نامه سخن سنجان تازه گو جمع کرد، کلام هیچکس بان نرسیده.“ (۳۵)

لطف علی بیگ آذر در ”آتشکده آذر“ می نویسد: ”اصلش از قصبه ترشیز، صاحب دیوان است. مدتها در هندوستان بوده. مثنوی در بحر تقارب مشهور به

ساقی نامه گفته، که در نظر فقیر حسن زیادی ندارد، اما بفصاحت مشهور شده.

دیوانش مطالعه و این اشعار از آنجا انتخاب و در این رساله ثبت افتاد:

دیگران نامه ها ازو دارند
اینکه ما با نکرده یاد بس است
بطفلی خدمت پیری نکردیم
بپیری خدمت طفلی ضرور است
دشمن بغلط اسیر گشته است
بندش بگشا که بی گناه است“ (۳۶)

میر غلام علی آزاد بلگرامی در ”سرو آزاد“ می نویسد: ”ظهور دولت سخن در عهد او بمعارض علیا رسیده و نهال کلام موزون از یمن تربیت او سر به طارم اخضر کشیده. مرزا صایب او را با ادب یاد می کند و می گوید:

صایب نداشتیم سرو برگ این غزل
این فیض از کلام ظهوری بما رسید
ظهوری درین زمینه دو غزل دارد. بیتی از آن فقیر را خوش آمد:
باخنجر کشیده تغافل رسانده بود
خود را به پیش من که نگاه از قفا رسید

ساقی نامه ظهوری عجب صفایی و نمکینی دارد. و به نازک ادایی ها دل از دست می برد. کتابت این می خانه بنام برهان شاه والی احمد نگر است. نثر ملاهم طرز خاص دارد. اما غزلش باین رتبه نیست.

چنانچه ملا ظهوری در دیباچه ”خوان خلیل“ می طرازد که ظهوری قبل ازین در پیرایش ”گلزار ابراهیم“ و اکنون در گستردن ”خوان خلیل“ سهیم و عدیل ملک الکلام است.“ (۳۷)

در تذکره ”نتائج الافکار“ آمده است: ”صدر آرای بزم کلام دلاویز، میر محمد طاهر ظهوری از اهالی ترشیز، که ظهور ذات با کمالش بازار سخن را به متاع رنگین رواج بخشیده و اهتزاز نسایم کلام دلگشایش گلشن فصاحت را سرسبز و شاداب گردانیده، مشاطة خیالات بلندش به آرایش عرایس معانی کف گشوده و طراح افکار ارجمندش فقرات دلنشین را به تلفظ شیرین جلوه نموده. نثر بی نظیرش جواهر زواهر گنجینه معانی و نظم دلپذیرش دُرر غُرر سلک نازک بیانی، رنگ پیرای گلشن خوش مقالی است و محفل آرای ایوان نازک خیالی.

بعد کسب کمالات در ولایت به سیاحت عراق و فارس در ساخته، متوجه ممالک جنوبیه هند گشت و به شرف ملازمت ابراهیم علی عادل شاه والی بیجاپور بر خورده، به قدر افزایی سر بلند و به فواید کثیره بهره مند گردید و به مدح او که لئالی آبدار سفته آن را آویزه گوش مستمعان گردانید. خوان خلیلش به فصاحت چاشنی بخش مذاق جان ها است و گلزار ابراهیمش به بلاغت عطر پرور مشام دل ها .

ساقی نامه ای که به نام برهان نظام شاه والی احمد نگر نگاشته، فرستاد. نشئه لطافتش سر به اوج نازک ادایی کشیده و به مضامین رنگین و تناسب الفاظ متین دیده ناظران را جلای تازه بخشیده.“(۳۸)

کشن چند اخلاص در ”تذکره همیشه بهار“ می نویسد: ”ملا نورالدین محمد ظهوری ترشیزی حسن کلام ظهوری ظهوری ای دارد که محتاج بیان نه. و فکر بلندش عروجی دارد که محتاج نردبان دلیل و برهان نیست.“(۳۹)

صاحب تذکره ”مرآة الخیال“ می نویسد: ”از راه دریا به ملک دکن افتاد، بر ابراهیم عادل شاه، تخت نشین بیجاپور، عاشق شد و در مدح وی نظم و نثر بسیار به تکلیف تمام نوشت، چنانچه تلازم و استعارات، بل اغراقات وی زبان زد ارباب دانش است. سلطان ابراهیم بر تازه طرزیهای وی فریفته شد. و مورد انعامات فاخره گردانید و مدة العمر با خود داشت. خطبه نوری که در علم هندی تصنیف کرده سلطان مذکور است، او نوشته و دستگاه سخن به جایی رسانیده که امروز خیال بندگان روزگار همه معتقد اویند.

روزی در مجلس شیخ ناصر علی سرهندی که در خیال بندی دعوی ارجمندی دارد، مذکور شعرای سلف در میان آمده بود. گفت: بر روی زمین بهتر از ظهوری نیامده. شخصی گفت: چرا این چنین می فرمایید؟ یکی از قدما شیخ نظامی گنجه ایست که سخن او بفهم ظهوری هم نرسیده باشد. ناصر علی گرم شده گفت: مگو، بلکه ظهوری آن سخن را قابل فهمیدن ندانسته باشد. اما به اعتقاد مولف این اوراق اگر بالفرض و التقدير این حرف راست هم بوده باشد، بر زبان آوردنش خالی از بیباکی و ترک ادب نیست:

بزرگش نخوانند اهل خرد

که نام بزرگان بزشتی برد“ (۴۰)

در ”تذکره منتخب اللطایف“ چنین آمده است: ”نور الدین ظهوری، تخلص ترشیزی جامع کمالات و سخنور عالی درجات است. در هندوستان آمده

در ملک دکن رخت تمکن انداخته در نهایت اقتدار می گذراند و ملک قمی او را بدامادی پذیرفته و هر دو استاد متفق اللفظ و المعنی همه جا بودند و او در نظم و نثر و خط بکمال استعداد خصوصاً نثرش سر مشق استادان کامل نهاد است. کلیاتش ضخیم است و شهرت عظیم دارد. به مداحی ابراهیم عادلشاه والی بیجاپور می پرداخت و ساقی نامه و دیوان و غزل و غیره دارد. (۴۱)

لچهمی نراین شفیق در "شام غریبان" می نویسد: "ظهوری میر محمد طاهر ترشیزی استاد بی نظیر است و عطار د روشن ضمیر، از ولایت به بیجاپور دکن آمد و از مواید ابراهیم عادل شاه چاشنی ها بر گرفت و ملا ملک قمی که پیش از او وارد دکن بود، صبیحه خود را در حباله نکاح او در آورد. هر دو سخنور بعضی تصانیف را به مشارکت ترتیب دادند، چنانچه ظهوری در دیباچه خوان خلیل می گوید که ظهوری قبل ازین در پیرایش گلزار ابراهیم و اکنون در گسترده خوان خلیل سهیم و عدیل ملک الکلام است، این هر دو نسخه بنام ابراهیم عادل شاه است و ظهوری ساقی نامه بنام برهان الملک نظام شاه والی احمد نگر گفته و صله جزیل یافته. دیوان ظهوری مشتمل بر اقسام سخن بسیار ضخیم است. این چند گوهر از دریای اوست:

هنوز زخم هوس خورده تو رسوا نیست
بر آر تیغ که فردا گناه از ما نیست
نیست جان بازی داری خدا فرصت دهد
زخم شمشیر نگاهی خورده ناسور باد

~~~~~  
عشق آن خانمان خرابی هست  
که ترا آورد بخانه ما

~~~~~  
سازند کاشکی قفس از چوب سرو و گل
آهن دلان که قمری و بلبل گرفته اند (۴۲)

در "میخانه" نوشته شده است: "شاعری رنگین و نکته سنجی متین است، ارباب معانی این جزو زمان همه کس او را در سخنوری قبول دارند، در دکن اشتهار تمام عیاری یافته، با ملک قمی و میر حیدر ذهنی کاشی در بیجاپور معاصر بوده، فاما میان ملک و حکیم ظهوری کمال محبت و اتحاد و نهایت اخلاص و اعتقاد بوده.

به تحقیق پیوسته که دران ایامی که ملک قمی حسب الحکم جمجاه
انجم سپاه، ابراهیم عادلشاه در برابر مخزن حضرت شیخ دو هزار بیت گفت و آن
را نورس نامه کرد. ظهوری نیز دران زمان بحکم شاه مذکور در مقابله مخزن در
آمده دو هزار بیت بنظم در آورد و همچو ملک صلۀ خوب یافت، فلما باطن
حضرت شیخ نامی گرامی شیخ نظامی نگذاشت که این دو عزیز در تتبع آن
کتاب کاری بسازند

ابیات او از قصیده و غزل و مثنوی و ترجیع و ترکیب و مقطعات همگی
قریب پانزده هزار بیت باشد. (۴۳)

غلام علی آزاد بلگرامی در "خزانه عامره" می نویسد: "ظهوری ترشیزی
ظهور او عالم سخن را نواخت. ونور او سواد معانی را روشن ساخت. خوش بیانی از
او ذخیره اندوز افتخارها، وشيوه زبانی از او چهره افروز اعتبارها. مثنوی را به
کرسی عجبی نشانده ونثر را از جواهر زواهر گذرانده بعد اکتساب حیثیات از
ولایت ایران به دکن افتاد وآستان ابراهیم عادل شاه، والی بیجاپور را قبله آمال
خود ساخت و رنگ "ساقی نامه" به نام برهان شاه، والی احمد نگر، ریخت.
درمیان مولانا ظهوری و ملا عرفی شیرازی موالات و مراسلت بود. وقتی مولانا
ظهوری شالی برای ملا عرفی فرستاد. ظاهراً شال قابل هدیه نبود. عرفی رقعۀ در
جواب نوشته و سه رباعی در مذمت شال درج نموده. از آن جمله است:

این شال که وصفش نه حد تقریر است
آیات رعونت مرا تفسیر است
نامش نکنی قماش کشمیر کزو
صد رخنه به کار مردم کشمیر است" (۴۴)

در "منتخب التواریخ" چنین آمده است: "در دکن زندگی می کرد. مرد
آزادمنش بود. دل دردمندی داشت. به خانه های امراء کم می رفت. شیخ فیضی،
ظهوری و ملک قمی را تحسین می کرد."

نیز می نویسد: "اخلاق حمیده او و ملک قمی را بملک الکلام مشهور
است. شیخ فیضی بسیار تعریف می کرد و این هر دو می خواستند که همراه
شیخ به پایتخت لاهور بیایند، اما برهان الملک مانع آمد." (۴۵)

دکتر هرومل سدارنگانی در کتاب "پارسی گویان هند و سند" می
نویسد: "در اقسام سخنوری بروش خود بی مثل و عدیل و بی شبیه و نظیر بوده.
قصاید خوب نیز به همان روش دارد. دیوانش محتوی قصاید و قطعات و غزلیات

و رباعیات و ترجیع بند و ترکیب بند در حدود ده هزار و پانصد بیت است. گذشته از آن منظومه ای مشهور به ساقی نامه در حدود چهار هزار بیت دارد که به نام برهان الملک گفته. (۴۶)

مولف "مخزن الغرایب" می نویسد: "در بیجاپور علم خوش خیالی و نیکو بیانی برداشته. در حسن کلام و لطف بیان و عذوبت لفظ و رقت معنی بر فضلالی عصر خود بر سر آمده اما در فضل ملا ظهوری شکی نیست طرز تازه دارد و اغراقات ضد بندی چه در نظم چه در نثر بکار برده که هیچ کس یارای آن ندارد که در جوابش جرأت نماید. رقعۀ ای که بعلامه زمان شیخ فیضی نوشته بود بآن علم و کمال که یکتای زمان خود بوده، شش ماه فکر کرد و جواب رقعۀ نتوانست نوشت. آخر بعجز خود معترف گشت. فضیلت ملا ظهوری از اینجا قیاس باید کرد. و این غزل که مطلعش اینست.

از دم تیغ نگه تن به تپیدن دهیم
سرمه حیرت کشیم دیده بدیدن دهیم

ازان رقعۀ بوده. اشعارش بسرحد کمال رسیده. کلامش تامل طلب است. (۴۷)
آنه ماری شیمل درباره ظهوری نویسد: "شهرتِ ظهوری، بیشتر در ساقی نامه اوست که در آن، زندگی فرح بخش دربار بیجاپور را با اشعار کوتاه دل انگیزی، با وزن حماسی متقارب که در هند، برای سرودن اشعار توصیفی و غنایی و غزل [وهمچنین است در شعر اردو] به کار می رفت، توصیف کرده است. (۴۸)
"درگنج سخن"، دکتر ذبیح الله صفا می نویسد: "ظهوری از شاعران مشهور و نامور اوایل قرن یازدهم هجریست.... آثار او از مثنویها و قصیده ها و غزلها بسیارست و علاوه بر این دیباچه او بنام سه نثر ظهوری بر مجموعه های خود (نورس خیال، گلزار ابراهیم، خوان خلیل) شهرت فراوان دارد. (۴۹)
احمد گلچین معانی در "کاروانِ هند" می نویسد: "نور الدین محمد ظهوری ترشیزی از شاعران مشهور نیمه دوم قرن دهم تا ربع اول قرن یازدهم هجریست که از حیث قدس و تقوی و فضل و کمال و مقام شعری و حسن خلق و خوشنویسی مورد ستایش تذکره نویسان همعصر و اقران و امثال خود بوده. (۵۰)
سعید نفیسی می نویسد: "ظهوری در نظم و نثر فارسی دست داشته و آثار فراوانی در هر دو فن دارد. در نظم گذشته از دیوان غزلیات شامل ده هزار بیت ساقی نامه او در ۴۵۰۰ بیت معروف و از بهترین منظومات درین فن است. در نثر سبک مصنوع پر کنایه و استعاره دارد. (۵۱)

دکتر ذبیح الله صفا در "تاریخ ادبیات در ایران" می نویسد: "ظهوری در نظم و نثر هر دو دست داشت و در این هر دو فن میان پارسی گوین و پارسی شناسان هند، هم از عهد خود شهرت بسیار یافت.

نثر او بشیوه نثرهای مصنوع است که با سجعها و آرایشهای گوناگون و بکار بردن واژه های دشوار و کنایه ها و استعاره ها و مجازهای وافر همراه است و از بسیاری شهرت و رواج در هندوستان بعنوان سر مشق فصاحت و انشاء و ترسل و بصورت کتابهای درسی بکار رفته و از آنها خاصه از "سه نثر ظهوری" نسخه ها پرداخته و چاپها ترتیب داده اند." (۵۲)

درباره غزلش چنان می نویسد: "غزلهای ظهوری، چنانکه از شاعران هم عهدش انتظار می رود، لطیف تر و با حال تر از دیگر انواع سخن اوست و در آنها همان نازک خیالیه و ظرافتها که در غزلهای قرن نهم پیدا شده بود ادامه دارد و در همان حال توجهش بمعنی های تازه و مضمون های نو و بیان احساس های غنایی رقیق بخلق ترکیبها و بکار بردن عبارتها و جمله های استعاری یاری بسیار می کند. اما کلامش درین غزلها همواره استوار و منتخب و مقرون باستحکام و خوش آوایی سخن قصیده گویانست." (۵۳)

درباره ساقی نامه اش می نویسد: "ساقی نامه ظهوری بنام نظام شاه برهان ثانی ساخته شده و هم از آغاز بسبب تازگی مطلب و برداشتهای ویژه شاعرانه و عارفانه و تفصیل شهرت یافته است." (۵۴)

ایدوارد جی براؤن درباره او می نویسد:

"He is, as Rieu observes, little known in persia, though much admired in India, especially as a writer of extremely florid prose". (۵۵)

ترجمه آن در "تاریخ ادبیات ایران" چنین نوشته شده است:

"در آخر جلد هشتم چنانکه ریو می گوید ظهوری در ایران کمتر مشهور است و در هند بالعکس خیلی معروفیت دارد و او را از نثر نویسندگان معتبر و خوش سلیقه می دانند. صاحب آ، ک گوید بعقیده او ساقی نامه این شاعر بر خلاف شهرتی که کسب کرده است چندان تعریفی ندارد." (۵۶)

جان ریپکا می نویسد:

"His mathnavis certainly deserve mention the most outstanding of these being Saqi Nama "The Book of the cup bearer written in praise of the magnate of Ahmad Nagar". (۵۷)

دکتر سید عبدالله درباره غزل ظهوری می نویسد: "در غزلش چنین احساس می شود که او مانند شعرای غزل گوی دور اکبری وجهانگیری است. نوای ظهوری مثل ایشان پرجوش و توانا است." (۵۸)

دکتر عبدالحسین زرین کوب در "از گذشته ادبی ایران" دربارهٔ ظهوری و ملک قمی می نویسد: "هر دو شاعر به اشارت فرمانروای دکن منظومه هایی در مقابل مخزن الاسرار نظامی به نظم آوردند که ناتمام ماند. در غزلسرای هم شیوه آنها به هم نزدیک بود و باوجود دقت و ظرافتی که در انتخاب الفاظ نادر و استعارات بدیع داشتند غزلهایشان طرز بابا فغانی و آنچه را زبان وقوع خوانده می شد به خاطر می آورد. از هر دو شاعر ساقی نامه هایی هم در تقلید ساقی نامه حافظ و نظامی باقی است و آن گونه که از نقل تذکره میخانه بر می آید ساقی نامه ظهوری لطف و شور بیشتری دارد." (۵۹)

مقبول بیگ بدخشانی می نویسد: "در دوره اکبر سبک هندی بر اوجش بود. ولی چند تا ویژگی های سبک رائج آن دوره فقط در کلام ظهوری دیده می شود. نخستین رنگینی کلام است که کسی آن را "بغایت رنگین کلام" و کسی "ریاض بهارستان الفاظ ومعانی" و کسی "نهال کلام موزون" و "ارتنگ مانوی" نیز گفته است. معنی رنگینی کلام این است که از صنایع و بدایع گوناگون فیض برده است. صنایع لفظی و معنوی را رعایت کرده است. ظهوری شعر خودش را با این رنگینی رنگین ساخته است." (۶۰)

دکتر عبدالغنی درباره ظهوری می نویسد:

"Saib the Poet laureate of India and Persia, pays Zuhuri a tribute more glowing than he did to Faizi.

صائب نداشتیم سرو برگ این غزل

این فیض از کلام ظهوری به ما رسید" (۶۱)

و جای دیگر می نویسد:

"The author of Ma'asir-i-Rahimi declares that Zuhuri came as a saviour, and by giving a new foundation to the dilapidated structure of the old style of prose and poetry saved it from total collapse". (۶۲)

دکتر محمد ریاض در "اقبال اور فارسی شعراء" در باب ظهوری می نویسد: "ساقی نامه او تاج سر ساقی نامه های فارسی و شاهکاری بی بدیل است، و مشتمل بر چهار هزار و پانصد بیت می باشد. اقبال در یکی از نامه های خود، به منظور اثبات بی ذوقی مخاطب، بیتی از ظهوری نقل کرد و درنامه ای دیگر، برای جلب توجه به ضعف قوافی در دو بیت از اشعار ظهوری یاد آور شد که حتی شاعران صاحب زبان نیز گاه به چنین لغزش هایی دچار آمده اند. این سه بیت به ترتیب زیر اند:

چه غم زین عروس سخن را بتر

که بر کور ذوقان شود جلوه گر

گل شوقم از آب و گل بر دمد
برقاصی از سینۀ دل جهد
چو از چشم جادو بجادو رود
باعجاز پهلوی به پهلوی زند

اما نکته مهم تر آن است که اقبال در دیباچه مثنوی "اسرار خودی" به تاثیر پذیری از ساقی نامۀ ظهوری صراحتاً اعتراف کرده است. همچنین در ساقی نامه های فارسی و اردو اقبال هم می توان اثرات ساقی نامه ظهوری را دید. (۶۳) در پاورقی دکتر محمد ریاض سخن به میان می آورد که نباید از نظر دور داشت که اقبال در ایام دانش آموزی آثار ظهوری را مطالعه کرده بود. (۶۴) دکتر ظهیر احمد صدیقی در "فارسی غزل اور اس کا ارتقاء" می نویسد: "ظهوری شاعر معروف قرن دهم و یازدهم است. غزل های ظهوری آینه دار سخن سرای آن دوره است. نازک خیالی و مضمون آفرینی که از ویژگی های غزلیات آن دوره است در غزل او بسیار دیده می شود. در غزلیات او ترکیب های نو و استعارات قشنگ نیز زیاد است." (۶۵)



حواله جات

۱. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله ظهوری ترشیزی، مقاله نگار: دانشنامه، جلد چهارم، بخش دوم (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۱۶۵۹.
۲. شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، تذکره مخزن الغرائب، به اهتمام دکتر محمد باقر جلد سوم، (اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۲م)، ۳۴۱.
۳. محمد بختاور خان، مرآه العالم تاریخ اور نگزیب، به تصحیح ساجده س. علوی، جلد دوم، (لاهور: اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۹م)، ۶۱۸.
۴. ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی، میخانه، باعتناء: محمد شفیع، ایم اے، (لاهور: میسرز عطر چند کپور ایند سنز پبلشرز، انارکلی، ۱۹۲۶م)، ۲۶۹.
۵. پروفیسر مقبول بیگ بدخشانی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد چهارم، فارسی ادب (دوم)، (لاهور: ناشر: گروپ کیپتن سید فیاض محمود، پنجاب یونیورسٹی، لاهور، ۱۹۷۱م)، ۳۱۴.
۶. لطف علی بیگ آذر، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶ش)، ۲۶۶.
۷. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش سوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۹۷۷.

۲۵. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش سوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۹۷۹.
۲۶. لطف علی بیگ آذر، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶ش)، ۲۶۸.
۲۷. پروفیسر مقبول بیگ بدخشانی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد چهارم، فارسی ادب (دوم)، (لاهور: ناشر گروپ کیپتن سید فیاض محمود، پنجاب یونیورسٹی، لاهور، ۱۹۷۱م)، ۳۱۸-۳۱۹.
۲۸. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله ظہوری تشریزی، مقاله نگار: دانشنامه، جلد چهارم، بخش دوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۱۶۶۰.
۲۹. علی قلی خان والہ داغستانی، تذکرہ ریاض الشعراء، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصر آبادی، جلد سوم، (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴ش)، ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴.
۳۰. سراج الدین علی خان (آرزو)، تذکرہ مجمع النفایس، به کوشش دکتر مهر نور محمد خان، با همکاری دکتر زیب النساء علی خان، جلد دوم، (اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۵ش)، ۱۰۰۳ تا ۱۰۰۴.
۳۱. آفتاب رای لکهنوی، تذکرہ ریاض العارفین، بتصحیح و مقدمہ سید حسام الدین راشدی، بخش دوم، (اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۲م)، ۴۲۲.
۳۲. محمد افضل سرخوش، کلمات الشعراء، به تصحیح صادق علی دلاوری، (لاهور: شیخ مبارک علی ایند سنز، ۱۹۴۲م) ۷۲ تا ۷۳.
۳۳. ایضاً، ۷۲.
۳۴. ایضاً، ۷۲.
۳۵. شاه نواز خان عبدالرزاق خوافی، بہارستان سخن، گورنمنٹ اورینٹل سیریز، (مدراس: ۱۹۵۱م)، ۴۲۸.
۳۶. لطف علی بیگ آذر، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۶ش)، ۲۶۶ تا ۲۶۸.
۳۷. میر غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام موسوم بہ سرو آزاد، بہ تصحیح عبداللہ خان و بہ اہتمام مولوی عبدالحق، دفتر ثانی، (دکن: کتب خانہ آصفیہ حیدر آباد، ۱۹۱۳م)، ۳۳ تا ۳۴.
۳۸. محمد قدرت اللہ گوپاموی، تذکرہ نتایج الافکار، تصحیح و تعلیق: یوسف بیگ بابا پور، (قم: نشر: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷ش)، ۴۹۴ تا ۴۹۵.
۳۹. کشن چند اخلاص، ہمیشہ بہار، مرتبہ دکتر وحید قریشی، (کراچی: انجمن ترقی اردو پاکستان، ۱۹۷۳م)، ۱۵۶.
۴۰. شیر علی خان لودی، تذکرہ مرآۃ الخیال، بہ اہتمام حمید حسنی با ہمکاری بہروز صفرزادہ، (بی جا: انتشارات روزنہ، ۱۳۷۷ش)، ۶۲-۶۳.

۴۱. رحم علی خان ایمان، تذکره منتخب اللطایف، با مقدمه دکتر تارا چند، باهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی، دکتر سید امیر حسن عابدی، (تهران: چاپ تابان، ۱۳۴۹ش)، ۲۶۸.
۴۲. لجهمی نرائن شفیق، شام غریبان، مرتبه محمد اکبر الدین صدیقی، (کراچی: انجمن ترقی اردو، ۱۹۷۷م)، ۱۶۸-۱۶۹.
۴۳. ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی، میخانه، باعتناء: محمد شفیق، ایم اے، (لاهور: میسرز عطر چند کپور ایند سنز پبلشرز، انارکلی، ۱۹۲۶م)، ۲۶۷ تا ۲۶۹.
۴۴. غلام علی آزاد بلگرامی، خزانه عامره، تصحیح ناصر نیکو بخت، شکیل اسلم بیگ، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰)، ۴۵۸-۴۵۹.
۴۵. ملا عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی، منتخب التواریخ، مترجم: محمود احمد فاروقی، کامل ۳ حصه، (لاهور: شیخ غلام علی اینڈ سنز، ۱۹۶۲م)، ۷۱۳.
۴۶. دکتر هرومل سدا رنگانی، پارسی گویان هندو سند، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ش)، ۷۹.
۴۷. شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، تذکره مخزن الغرائب، به اهتمام دکتر محمد باقر جلد سوم، (اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۹۲م)، ۳۴۱-۳۴۲.
۴۸. آنه ماری شیمل، ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آژند، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳)، ۴۵.
۴۹. دکتر ذبیح الله صفا، گنج سخن، (شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان)، جلد سوم، (تهران: ناشر ابن سینا، ۱۳۴۵)، ۲۷.
۵۰. احمد گلچین معانی، کاروان هند، جلد دوم (مشهد: موسسه چاپ و انتشارات قدس رضوی، ۱۳۶۹)، ۸۲۳.
۵۱. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴)، ۴۴۵.
۵۲. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش سوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۹۷۹.
۵۳. ایضاً، ۹۸۱-۹۸۲.
۵۴. ایضاً، ۹۸۰.
- (55) Edward G. Browne, A Literary History of Persia, volume iv, Modern times (1500-1924), (Cambridge: Cambridge at the University Press, 1959), 253.
۵۶. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه: رشید یاسمی، چاپ دوم، (تهران: کتابفروشی ابن سینا، بی تا)، ۱۹۱.
- (57) Jan, Rypka, History of Iranian literature, edited by Karl Jahn, (Holland: D.Reidel publishing company, Dordrecht, 1968), 725.
۵۸. دکتر سید عبدالله، فارسی زبان و ادب، مجموعه مقالات، (لاهور: مجلس ترقی ادب، بی تا)، ۱۸۸.
۵۹. دکتر عبدالحسین زرین کوب، از گذشته ادبی ایران، (تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۵ش)، ۴۰۶-۴۰۷.

۶۰. پروفیسر، مقبول بیگ بدخشانی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، جلد چہارم، فارسی ادب (دوم)، (لاہور: ناشر: گروپ کیپتن سید فیاض محمود، پنجاب یونیورسٹی، لاہور، ۱۹۷۱م)، ۳۱۹-۳۲۰.
- (61) Muhammad Abdul Ghani, A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, part III Akbar, (Lahore: Hijra International Publishers, 1983), 190.
- (62) Muhammad Abdul Ghani, A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, part III Akbar, (Lahore: Hijra International Publishers, 1983), 192.
۶۳. دکتر محمد ریاض، اقبال اور فارسی شعراء، (لاہور: اقبال اکادمی پاکستان، ۱۹۷۷م)، ۲۹۰.
۶۴. ایضاً، ۲۹۰.
۶۵. ظہیر احمد صدیقی، فارسی غزل اور اس کا ارتقاء، (لاہور: مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنٹ کالج لاہور، ۱۹۹۳م)، ۴۴۷.

Bibliography

1. Abdul Ghani, Muhammad, A History of Persian Language and Literature at the Mughal court, Part III Akbar, (Lahore: Hijra International Publishers, 1983A.D).
2. Abdullah, Dr. Syed Muhammad, Farsi Zuban_o_Adab, Majmooh Maqalat, (Lahore: Majlis Tarqqi Adab)
3. Abdur Razzak Khawafi, Shah Nawaz Khan, Baharistan_i_Sukhan, Government Oriental series, (Madras: 1951 A.D)
4. Anusha, Hassan, Daneshnama Adab-e-Farsi, Adab-e-Farsi Dar Shibh-kara, Unwan Maqala: Zuhuri Tarshizi, Maqala nigar: Daneshnama, jild Chaharum, Bukhsh Dowum, (Tehran: Wazarat Farhang-wa-Irshad Islami, 1380H.S)
5. Arzoo, Siraj_Ud_Deen Ali Khan, Tazkara Majma_Un_Nafaees, ba tasheh Dr. Mehar Noor Muhammad Khan, ba hamkari Dr. Zeb-un-Nisa Ali Khan, Jild:2, (Islamabad: Markaz Tahqiqat Farsi Iran va Pakistan, 1385H.S)
6. Azad Bilgarami, Ghulam Ali, Khazaneh Amra, Tasheh Nasir Niko Bakht, Shakeel Aslam Baig, (Tehran: Pazohishgah allom-e-Insani wa Motaleat-e-Farhangi, 1390H.S)
7. Azad Bilgarami, Mir Ghulam Ali, Maasar-ul-Ikram, Mosum ba Sarv-e-Azad, Daftar-e-sani, Tasheh Abdullah Khan, Ba ahtamam Molvi Abdul Haq, (Haider Abad Daccan: Kutab Khana Asfiya, 1913 A.D)
8. Azar, Lotf Ali Baig, Atashkodeh Azar, bah Kooshesh Hassan Sadat Naseri, (Tehran: Entesharat Amir Kabir, 1336H.S)
9. Badakhshani, Maqbool Baig, Tarikh-e-Adbeyat Musalmanan-a-Pakistan wa-Hind, jild Panjum, Buksh Dowum, (Lahore: Nashir: Captian Syed fiaz Mahmood, Punjab University Lahore, 1971 A.D)
10. Badayuni, Mulla Abdul Qadir Bin Malu'k Shah, Montakhab -ut-Tawarekh, Motarjam: Mahmoud Ahmad Farooqi, Kamil teen hissai, (Lahore: Sheikh Ghulam Ali and Sons, 1962A.D)
11. Bakhtawar Khan, Muhammad, Murat al Alam Tarikh Aurangzeb, ba tashih Sajida Sin-Alvi, Jild Dowum, (Lahore: Adarah Tehqeqat Pakistan, Danishgah Punjab, 1979A.D)

Oriental College Magazine, Vol.101, No. 02, Serial No. 380, 2025

12. Brown, Edward, Tarekh Adbeyat Iran, Terjama: Rasheed Yasmi, Chap Dowum, (Tehran: Kitabfroshe Ibn-e-Sina)
13. Browne, Edward G. A literary History of Persia, volume iv, Modern times (1500-1924), (Cambridge: Cambridge at the University Press, 1959 A.D)
14. Daaghistani, Ali Quli Khan, Walah, Tazkara Riaz-ush-Shura, Muqadma, Tasheh wa Tahqeeq Syed Mohsin Naji Abadi, Jild Sivum, (Tehran: Intisharat Asatir, 1384 H.S)
15. Ghazvini, Mulla Abdul Nabi, Fakharul Zamani, Mikhana, ba etena: Muhammad Shfi, M.A (Lahore: Meserz atr Chand Kappor and sons publishers, anarkali, 1926A.D)
16. Gopamvi, Muhammad Qudrat Ullah, Tazkara Nataeej-ul-Afkar, Tasheh Yousaf baig Babapur (Qum: Nashar Majma Zakhayeer Islami, 1387H.S)
17. Ikhlash Kishan Chand, Hamesha Bahar, Muratabh, Dr. Waheed Qureshi, (Karachi: Anjuman Tarqqi Urdu Pakistan, 1973A.D)
18. Imaan, Rahm Ali Khan, Tazkara Montakhab-ul-Lataif, ba Muqadma Dr. Tara Chand, ba ahtamam, Syed Muhammad Reza Jalali Naini, Dr. Syed Amir Hassan Abidi, (Tehran: Chap Taban, 1349 H.S)
19. Lakhnavi, Aftab Rai, Riaz-ul-Arfeen, ba tasheh wa muqadma Syed Hassam Rashidi, Bukhsh dowum, (Islam Abad: Intisharat Markaz Tehqeeqat Farsi Iran wa Pakistan, 1982 A.D)
20. Lodi, Sher Ali Khan, Tazkara Mera-tul-khayal, be ahtamam Hamid Hassani, ba hamkari Behrouz Safar Zade, (Bija, Intesharat Rozna, 1377H.S)
21. Maani, Ahmad Golchin, Karvan-e-Hind, Jeld-e-dovvom, (Mashhad, Moassase-ye Chap o entesharat-e- qods Razavi, 1369 H.S)
22. Nafisi, Saeed, Tarekh Nazam-o-Nasar dar Iran wa dar Zuban Farsi, (Tehran: Kitabfuroshi Froghi, 1344H.S)
23. Riyaz, Dr. Muhammad, Iqbal Aur Farsi Shoara, (Lahore: Iqbal Akademi Pakistan, 1977 A.D)
24. Rypka, Jan, History of Iranian literature, edited by Karl Jahn, (Holland: D.Reidel publishing company, Dordrecht, 1968A.D).
25. Sadarangani, Dr. Haromal, Parsi Goyan Hind wa Sind, (Tehran: Bunyad Farhang Iran, 1355 H.S)
26. Safa, Dr. Zabih Ullah, Ganj-e-Sokhan, (Shaeran-e-bozorg-e-Parsi guy o montakhab-e-asar-e-anan), Jeld-e-Sevom, (Tehran: Nasher Ebn-e-Sina, 1345 H.S)
27. Safa, Dr. Zabih Ullah, Tarekh Adbeyat Dar Iran, Jeld panjum, Bakhsh sevom, (Tehran: Intisharat Firdous, 1373H.S)
28. Schimmel, Annemarie, Adabiyat Islami Hind, Tarjama Yaqoob Aazand, (Tehran: Moassasa Intisharat Ameer Kabir, 1373 H.S)
29. Shafiq, Latchmi Narayan, Sham-e-Ghariban, Mortaba Muhammad Akbar uddin Siddiqui, (karachi: Enjuman Tarqqi Urdu, 1977A.D)
30. Siddiqi, Zaheer Ahmad, Farsi Ghazal Aur Is ka Irtiqa, (Lahore: Majlis-e-Tahqiq-o-Taleef-e-Farsi, Government College, Lahore, 1993A.D)
31. Sindhalvi, Sheikh Ahmad Ali Khan, Maghzan-ul-Gharaib, Mossahah Dr. Muhammad Baqir, Jild 4, (Islamabad: Markaz Tahqiqat Farsi Iran-va-Pakistan, 1968A.D)
32. Sirkhush, Muhammad Afzal, kalamat-ul-shura, ba tasheh sadiq Ali Dilawar, (Lahore: Sheikh Mubarak Ali and Sons, 1942A.D)
33. Zarin Kob, Dr Abdul Hussain, Az Gozashteh Adabi Iran, (Tehran: entesharat Bin Olmolli Alhuda, 1375H.S)

